

نظریه دولت رانتییر (تحصیلدار) و جمهوری اسلامی ایران

حسن رحیمی (روشن)*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن، در بسیاری از جهات با نظریه‌های کنونی و تجربه‌شده در زمینه انقلاب‌ها و چگونگی رخداد آنها متفاوت است. همچنین با نظریات و ایدئولوژی حاکم بر انقلاب‌ها مانند نوع رهبری و با دیدگاه‌های رایج دولت در عرصه علم و سیاست و اشکال دولت متفاوت است. یکی از نظرات مطرح شده در چند دهه گذشته در مورد کشورهای جهان سوم، نظریه «رانتی» بودن این دولت‌هاست. این مقاله ضمن بازخوانی نظریه «دولت رانتییر»، انطباق آن را با نظام جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌دهد و اثبات می‌کند که جمهوری اسلامی ایران به‌رغم دارا بودن شباهت‌هایی با دولت‌های رانتی، در این مورد نیز استثناست و نمی‌توان آن را کاملاً در زمره دولت‌های رانتی قرار داد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی، ایران، رانت، دولت رانتی.

Roushan1388@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۸۹/۹/۴

*. استادیار دانشگاه پیام نور مرکز اسدآباد

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۳۰

مقدمه

ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه و با اقتصادی تک‌محصولی، به‌خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به‌بعد، دولتی رانتی دانسته شد. پس از این تاریخ فروش نفت خام، منبع اصلی درآمد کشور محسوب شد و با وجود افزایش قیمت نفت (به‌دلیل اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی)، عدم سرمایه‌گذاری درآمدهای حاصل از نفت در ساختار زیربنایی کشور (مانند صنعت و کشاورزی) از یک‌سو و وابستگی نظام سیاسی ایران به‌قدرت‌های بیگانه از سوی دیگر موجب شد که بخش‌های مهم صنعت و کشاورزی به‌شدت عقب بمانند. از این‌رو به‌رغم وعده‌های داده‌شده و اغراق‌آمیز شاه ایران، این کشور در آستانه ورود به دهه ۸۰ میلادی نه‌تنها به ژاپن جدید تبدیل نشده بود، بلکه با دروازه تمدن شاهانه فاصله زیادی داشت و حتی عضو منطقی کشورهای نیمه‌حاشیه‌ای به‌شمار نمی‌آمد. (فوران، مقاومت شکننده: ۵۱۷) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران در سطوح مختلف تلاش فراوانی کردند تا به این روند خاتمه دهند، اما شرایط خاص بعد از انقلاب، جنگ داخلی و تجاوز خارجی این فرصت را از نظام سیاسی ایران سلب کرد و به‌همین‌رو با تأخیری ده‌ساله روند توسعه بومی ایران آغاز شد که اکنون نیز ادامه دارد. اما نکته اساسی این است که با فرض رانتی‌بودن اقتصادی ایران (به‌معنای اتکای درآمد نفتی) بی‌تردید، شرایط دولت رانتی در نظام جمهوری اسلامی ایران موجود نیست.

پس از پیروزی انقلاب و پس از مدتی توقف در صادرات نفت خام، در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۷ اولین محموله نفتی ایران بعد از ماه‌ها اعتصاب به‌نشانه عزم ایران برای حفظ جایگاه خود در بازار نفت، از بنادر جنوبی کشور بارگیری شد (سمیعی، دولت موقت: ۵۷) و پس از آن نیز چنان‌که پیش‌تر گفته آمد، مهم‌ترین بخش درآمد ایران از نفت خام تأمین شد و به‌همین دلیل می‌توان دولت‌های پس از انقلاب را دولت رانتی به‌شمار آورد. بدیهی است در این پژوهش مفهوم کلی دولت رانتی (نه فقط بُعد اقتصادی آن) مورد نظر است البته اگر دولت همه شرایط تعریف‌شده «رانت» را نداشته باشد، دیگر نمی‌توان آن را دولت رانتی

دانست؛ مانند اینکه انسان همانند حیوان دارای گوش و چشم است، ولی حیوان نیست. در این پژوهش ابتدا مفهوم رانت را بررسی می‌کنیم و سپس شاخص‌های سیاسی - اقتصادی دولت‌های رانتی را ارزیابی خواهیم کرد و آنگاه می‌کوشیم واقعیت‌های جمهوری اسلامی ایران را با این شاخص‌ها مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم رانت

رانت در لغت به معنای بهره مالکانه است و برخی نیز آن را کرایه و اجاره معنا کرده‌اند. اما این واژه در اقتصاد، مفهوم متفاوتی دارد. پیدایش مفهوم «رانت» به حدود دو قرن پیش، یعنی دوران «اقتصاد کلاسیک» بازمی‌گردد. در آن زمان، رانت به منافی اطلاق می‌شد که در نتیجه به کارگیری زمین‌های نامرغوب (یعنی با زحمت و هزینه بیشتر) عاید مالکان زمین‌های مرغوب می‌شد. (همدمی، فساد مالی و اقتصادی: ۳۶) از آنجا که در اقتصاد رقابتی، یک کالا در بازار در زمانی خاص فقط یک قیمت می‌تواند داشته باشد، محصول زمین‌های مرغوب در حالی که قیمت تمام‌شده کمتری دارد، به همان قیمت تمام‌شده محصول زمین‌های نامرغوب فروخته می‌شود و صاحبان زمین‌های مرغوب بدون زحمت بیشتر، منافع بیشتری به دست می‌آورند که این همان «رانت» است. (همان: ۳۷)

بنابراین «رانت» درآمدی است که بدون تلاش به دست می‌آید و در برابر مفاهیمی چون «مزد» و «سود» به کار می‌رود که در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی حاصل می‌شود. «دیوید پیرس» در فرهنگ لغت اقتصاد مدرن نیز «رانت» را این چنین تعریف می‌کند: «رانت پرداختی است در ازای یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر است». (Pearcey, the mit dictionary of modern economics: 37) از این رو، رانت درآمدی است که یک دولت از منابع خارجی، یعنی فروش مواد زیرزمینی و یا دریافت کمک از بیگانگان به دست می‌آورد. این فعالیت‌ها و درآمدها با فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ارتباطی ندارد. نمونه بارز درآمد رانتی، درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم خام، آهن، مس و مانند آن است که البته طراحان این نظریه بیشتر بر

درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه تأکید می‌کنند؛ یعنی محدود کردن درآمدهای رانت‌گونه به یک محصول. (Beblawi, the rentier stat: 41) افزون بر اطلاق واژه «رانت» به دولت‌ها با شرایط خاص، این واژه در موارد دیگری نیز به کار می‌رود. بنابراین رانت فرایندی است که طی آن یک فرد یا نهاد، صاحب اطلاعات، فرصت‌ها و امتیازاتی می‌شود که دیگران از آن بهره‌ای ندارند و بدین‌سان با تصاحب این فرصت‌ها به سرمایه‌های مالی و موقعیت‌های ممتاز سیاسی یا فرهنگی و اجتماعی دست می‌یابد. به‌سختی دیگر، بر هرگونه سود غیرمتعارفی که بدون زحمت و تنها به‌دلیل برخورداری از امتیازات اطلاعات و موقعیت و شرایط خاص به فرد یا مجموعه‌ای از افراد تعلق می‌گیرد، «رانت» می‌گویند. (همدمی، همان: ۳۶) از این‌رو می‌توان در جامعه از انواع رانت نام برد؛ مانند رانت اقتصادی، رانت سیاسی و رانت اطلاعاتی.

دولت رانتهی و شاخصه‌های آن

واژه «دولت رانتیر»^۱ ابتدا در ادبیات اقتصاددانان اروپایی از جمله آدام اسمیت،^۲ دیوید ریکاردو^۳ و کارل مارکس^۴ در قرن نوزدهم مطرح شد. اما با بروز شرایط جدید بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، تعدادی از دانشمندان علوم اجتماعی در چهارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی، در باب چگونگی ایجاد ماهیت دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های خاورمیانه و تک‌محصولی به بررسی پرداختند. برای مثال، کسانی چون فیلیپ راوکینز،^۵ دیوید پیرس،^۶ حازم بیلایوی^۷ و وجیاکو لوسیانی^۸ از کسانی‌اند که در مورد دولت رانتهی سخن گفته‌اند. (ازغندی، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: ۴۰) براساس نظر «بیلایوی» هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از راه خارجی - حاصل از صدور یک

1. The rentier stat.
2. Adamsmit.
3. David Ricardo.
4. Karel Marx.
5. Philip Rawkins.
6. David Pearce.
7. Hazm beblawi.
8. Geacomo Luc ani.

یا چند ماده خام - به دست آورد، دولت رانتییر لقب می‌گیرد. در این قسمت به شاخصه‌های دولت رانتی در قالب دو بخش سیاسی و اقتصادی می‌پردازیم.

الف) شاخصه‌های اقتصادی دولت رانتی

بی‌شک یکی از وظایف دولت‌های امروزی عملکرد اقتصادی و در نهایت رشد و توسعه جامعه‌ای است که بر آن حکومت می‌کنند؛ امری که همواره دغدغه اصلی دولت‌ها در طول تاریخ بوده است. اما مباحث توسعه به معنای امروزی آن، در دهه‌های ۶۰ - ۷۰ در قالب چگونگی توسعه و پیشرفت جهان غرب و عقب‌ماندگی جهان سوم شکل گرفت. (قوام، چالش‌های توسعه سیاسی: ۱۱) در این مدت رهیافت‌های مختلفی برای توسعه کشورهای عقب‌مانده مطرح و اجرا شد: مکتب «نوسازی» که خود به نظریه‌های «نوسازی کلاسیک» و «جدید نوسازی» تقسیم می‌شود؛ «مکتب وابستگی» که از سوی کشورهای در حال توسعه و اندیشمندان وابسته به آن مطرح شد که آن نیز به نظریه‌های «کلاسیک وابستگی» و «جدید وابستگی» تقسیم می‌شود و در سال‌های اخیر نیز «مکتب نظام جهانی» در واقع پاسخی است به ناکامی دو رهیافت قبلی. (آلین، تغییرات اجتماعی و توسعه) بنابراین بحث «دولت رانتی» پس از طرح این نظریات برای ورود کشورهای عقب‌مانده به جریان توسعه مطرح شده است.

دولت رانتی، دولتی است که رانت، بخش عمده درآمدهای آن را تشکیل می‌دهد که حداقل این میزان را درآمد سالانه آن دولت می‌دانند؛ یعنی کشور دست‌کم ۴۲ درصد از درآمدهایش از طریق رانت تأمین می‌شود. رانت باید خارج از کشور تأمین شود و هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور نداشته باشد. بنابراین دولت رانتی، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نیز نقشی اساسی دارد. (همدمی، همان: ۵۳) درآمد ناشی از رانت، مستقیماً به خزانه دولت سرازیر می‌شود و با فعالیت‌های اقتصادی جامعه هیچ ارتباطی ندارد، اما کنترل درآمد و هزینه در دست دولت است. این درآمد سرشار برای دولت موجب جدایی دولت از جامعه می‌شود. این استقلال،

قدرتی «انحصاری» برای دولت فراهم می‌آورد و به آن امکان می‌دهد که در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود، مجبور به در نظر گرفتن منافع عمومی جامعه نباشد. (همان: ۵۴)

در حالی که بیشتر دولت‌ها برای حفظ حیات خود و تأمین مخارج کشور مجبور به دریافت مالیات از جامعه‌اند، دولت رانتی بخش اعظم درآمدهایش از رانت تأمین می‌شود، بی‌آنکه به مالیات مردم خود نیازی داشته باشد و به‌همین دلیل نیز نیازی ندارد تا پاسخگوی جامعه باشد. نخبگان حاکم که رانت را در اختیار دارند، اغلب برای جلب همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان جامعه از آن استفاده می‌کنند، از این رو قدرت دولت نیز افزایش می‌یابد؛ البته این قدرت فقط در برابر ملت است، نه در برابر دیگر کشورها در صحنه بین‌المللی. دولت رانتی برای رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان و حفظ مشروعیت خود از درآمدهای رانت بهره می‌برد. این حمایت‌ها می‌تواند به شکل انتصاب به سمت‌ها و مشاغل حساس و مهم باشد، یا به شکل اعطای وام‌های بدون بهره یا کم‌بهره و سایر مزایا و امتیازات. (همان: ۵۷) از سوی دیگر، هزینه‌کردن درآمدهای عظیم رانتی به دیوانسالاری گسترده نیاز دارد. از این جهت نظام بروکراسی دولت رانتی روزبه‌روز گسترش می‌یابد و بدین سان دولت فربه شده و تحرک خود را از دست می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌های جاری آن به مراتب از هزینه‌های عمرانی و صنعتی آن بیشتر شده و منابع کشور نیز که باید صرف سرمایه‌گذاری و پیشرفت کشاورزی و صنعتی شود، خرج پرداخت حقوق به انبوه کارمندان می‌شود که کارایی چندانی ندارند. اما دولت رانتی برای ادامه حیات خود و وابسته کردن افراد و گروه‌های سیاسی و اقتصادی به خود، این روند را ادامه می‌دهد. در نتیجه توسعه واقعی در دولت‌های رانتی به وجود نمی‌آید. برای مثال، دولت عربستان را می‌توان بزرگ‌ترین دولت رانتی جهان دانست که از نظر صنعتی و اقتصادی هیچ اقتصاددانی آن را در مقایسه با ژاپن توسعه‌یافته نمی‌داند.

حاکمیت دولت رانتی در هر کشور به حاکم شدن «روحیه رانتی»^۱ در ملت آن کشور

1. Rentier mentali.

می‌انجامد. از آنجا که در اقتصاد مبتنی بر رانت، ثروتمندشدن افراد نه به دلیل تلاش و فعالیت اقتصادی آنها، بلکه بر اثر شانس و تصادف صورت می‌گیرد، با ایجاد و گسترش روحیه رانتی و فراگیر شدن فعالیت‌های فرصت‌طلبانه، روحیه کار و تلاش در جامعه از بین می‌رود. (حاجی‌یوسفی، دولت نفت و توسعه اقتصادی ایران: ۴۲) در این رفتار اقتصادی، افراد جامعه، گروه‌ها و شرکت‌ها برای به‌دست آوردن سهم بیشتری از رانت در حال گردش، وارد رقابتی سنگین می‌شوند و بدین‌گونه، لزوم کارایی فعالیت‌های تولیدی به فراموشی سپرده می‌شود. بی‌تردید خلاقیت و نوآوری لازمه افزایش بازدهی تولید و کاهش قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و ارائه محصولات جدید با کیفیت بالاتر در هر جامعه است، اما در اقتصاد رانتی نظام انگیزشی لازم برای بروز خلاقیت و نوآوری در هم فرومی‌ریزد و تولیدکنندگان منزوی شده و برای مشارکت در فعالیت‌های تولیدی، رغبتی از خود نشان نمی‌دهند. (همدمی، همان: ۵۷) در این حال کارآفرینان واقعی عرصه را به‌نفع رانت‌جویان و وابستگان مقامات سیاسی خالی می‌کنند و راه برای رشد و تکامل براساس قابلیت‌ها و شایستگی‌ها، بسته می‌شود. بدین‌سان، استعدادها به‌سمت درآمدهای سهل‌الوصول گرایش می‌یابد و توسعه و پیشرفت فناوری مختل می‌شود و بهره‌وری نیز کاهش می‌یابد و با پرداختن به کارهایی که بازده شخصی دارند، کارهایی با بازده عمومی و اجتماعی متوقف می‌شود و سرانجام منافع کل جامعه تحت‌الشعاع منافع طبقه‌ای خاص قرار می‌گیرد.

ب) شاخصه‌های سیاسی دولت رانتی

دولت رانتی از بُعد اقتصادی از جامعه استقلال می‌یابد و بدین‌سان قراردادی نانوشته و ضمنی به‌وجود می‌آید که دولت، نمایندگی جامعه و از سویی ویژگی پاسخگویی را ندارد و در مقابل، جامعه نیز مالیات نمی‌دهد. این حالت از بعد اقتصادی نتیجه وحشتناکی برای جامعه در پی می‌آورد و آن وابستگی دائمی دولت و جامعه به خارج از کشور است که براساس آن، ماده‌ای که رانت دولت بر آن استوار است (مانند نفت و گاز) تنها منبع درآمد

کشور محسوب می‌شود و بدین ترتیب بخش‌های دیگر اقتصاد عقب‌مانده به درآمد رانتی وابسته می‌شود و افزون بر آن، روحیه خودباوری و تولید نیز از بین می‌رود و استعدادها در این زمینه نهفته می‌ماند، اما همه ماجرا این نیست و به‌واقع می‌توان از لحاظ سیاسی نیز شاخصه‌هایی را برای دولت‌های رانتی در نظر گرفت.

صاحب‌نظران بر این باورند که رابطه معناداری میان «تحصیل‌دار» بودن دولت‌ها و ماهیت غیردمکراتیک آنها وجود دارد. (ازغندی، همان: ۴۰) به نوشته «لوسیانی»، کشوری که به درآمد حاصل از فروش منابع زیرزمینی (مانند نفت) به سایر نقاط جهان متکی است، ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی را تجربه کرده باشد، ولی بعید است خواسته‌هایی را در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد. (لوسیانی، بحرن مالی دولت و ... : ۴۲۶) از سوی دیگر، دولت رانتی به خارج از کشور نیز وابستگی سیاسی می‌یابد؛ زیرا از آنجا که دولت رانتی در تولیدات مورد نیاز جامعه - جز یک محصول - تخصصی ندارد، به واردات انبوه کالاهای مورد نیاز کشور (از جمله کالاهای لوکس و مصرفی و مواد غذایی) اقدام می‌کند و به‌همین رو بر وابستگی آن به خارج افزوده می‌شود. واردات کالاهای ارزان خارجی ضربه‌ای اساسی بر فعالیتهای تولید داخلی است. در نتیجه دولت رانتی در راستای گسترش تولیدات داخلی و کاهش وابستگی به خارج، به سیاست «جایگزینی واردات» روی می‌آورد و این حمایت از صنایع و بخش‌های تولیدی داخلی به ایجاد صناعی می‌انجامد که فاقد کارایی لازم بوده و قابلیت رقابت در بازارهای جهانی را ندارد. (همدمی، همان: ۵۶)

از معایب دیگر رانت‌خواری، تنظیم قراردادهایی است که برخلاف منافع ملی با شرکت‌ها یا دولت‌های خارجی منعقد می‌شود که نتیجه آن، سلطه سیاسی کشورهای بیگانه بر جامعه است. در این جامعه وابسته، رانت‌خواران برای عدم پرداخت مالیات می‌کوشند خود را هرچه بیشتر به دولت‌های خارجی نزدیک کنند و منافع آنها را بر منافع ملی کشور ترجیح دهند. کاهش امنیت اقتصادی، عدم سرمایه‌گذاری، کاهش استقلال، بازماندن نیروهای فعال جامعه از تولید، کاهش انگیزه تولید، رشد بیکاری، رکود

تکنولوژی، گرایش سرمایه‌ها به فعالیت‌های واسطه‌ای، کاهش بهره‌وری، مصرف‌گرایی، افزایش تورم، زوال وجدان کاری، دوقطبی شدن جامعه، توزیع ناعادلانه ثروت، توسعه فقر و فساد گسترده و در نهایت فروپاشی نظام سیاسی، از پیامدهای دولت رانتی به‌شمار می‌رود.

همان‌گونه که گفته شد، دولت تحصیلدار معمولاً دارای قدرت انحصاری و کنترلی است و به‌منافع جامعه توجهی نمی‌کند و با پرداخت از درآمدهای رانتی سعی دارد نخبگان جامعه را به‌نفع خود جلب کند. این ساز و کار، توانایی‌های دولت، به‌خصوص کارویژه استخراجی و دوباره‌توزیعی را به‌شدت تضعیف می‌کند و بدین‌ترتیب دولت را در مقابل تغییرات درآمدهای رانتی خود که خارج از اراده آن قرار دارد، آسیب‌پذیر می‌کند. (ازغندی، همان: ۴۱)

درآمدهای نفتی در درجه نخست موجب ایجاد نوعی دولت رفاهی متمایز از «دولت‌های رفاهی»^۱ غرب می‌شود. بوروکراسی که در نتیجه آن گسترش می‌یابد، با بروکراسی به‌مفهوم «وبری» آن تفاوت دارد؛ چراکه بروکراسی «وبری» نوعی بروکراسی عقلانی است. (نصیری مشکینی، دولت رانتییر و ...: ۲۰۱) بدین‌گونه، جامعه رانتی به‌سوی انهدام و انقلاب به‌پیش می‌رود، اما نمی‌توان آن را سرنوشتی محتوم دانست. مردم در مقابل برخی شرایط اجتماعی به‌شیوه‌ای خاص از خود واکنش نشان می‌دهند، از این رو، انقلابات احتمالاً اجتناب‌پذیرند، اگر بتوان مردم را راضی ساخت. (کوهن، تئوری‌های انقلاب: ۲۰۶)

ساختار اقتصادی ایران و ارتباط آن با دولت رانتی

اکنون با توجه به موارد پیش‌گفته درمورد ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت رانتی، در این بخش می‌کوشیم دولت جمهوری اسلامی ایران را با این شرایط مورد سنجش قرار دهیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا بر این اساس ایران نیز دولتی رانتی است؟

1. WLefar State.

برخی نویسندگان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی ایران با اشاره به درآمدهای نفتی ایران که درصد عمده‌ای از درآمد کل کشور را به خود اختصاص می‌دهد، (ازغندی، همان: ۴۰) ایران را - با توجه به آن که کشوری در حال توسعه و دارای اقتصادی تک‌محصولی است - دولت رانتی دانسته‌اند. این برداشت اگر در مورد ایران قبل از انقلاب صادق باشد، بی‌تردید در خصوص جمهوری اسلامی ایران صادق نیست.

دولت عصر پهلوی پایبند هیچ عرف، قانون و سنتی نبود و از سویی به دلیل عدم پیشینه فئودالی و گرایش به سلطه مطلق دولت بر اقتصاد - که با درآمدهای نفتی اشباع می‌شد - جامعه فاقد طبقات اجتماعی بود و دولت نیز به شدت از جامعه استقلال داشت؛ زیرا فقط به درآمدهای نفتی متکی بود. اما دولت در کشورهای پیشرفته قادر مطلق نیست، بلکه دامنه قدرتش محدود به حدودی است. دولت در این جوامع دارای پایگاه طبقاتی و اجتماعی و مشروعیت سیاسی است و در نتیجه در محدوده قدرت خود نیز نیرومند بوده و می‌تواند تصمیمات قاطع سیاسی و اقتصادی اتخاذ کند. (کاتوزیان، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی: ۵۳) اما در ایران این وضعیت کاملاً وارونه بود؛ بدین بیان که درآمدهای نفتی دولت پهلوی به هیچ‌رو با خراج قدیم قابل مقایسه نبود و به راحتی می‌توانست در غیاب پشتیبانی ملت، دولت را در تحقق مقاصدش یاری دهد و بر بیگانگی و جدایی دولت و ملت بیفزاید. (موسوی، اسلام، سنت، دولت مدرن: ۲۳۴)

در غالب کشورهای نفتی، شکلی از بی‌برنامگی مطلق در زمینه تجارت خارجی و داخلی و شبکه توزیع کالا وجود دارد. در بخش‌های تجاری اساساً نظام توزیع براساس قاعده و تنظیمات روشنی توسعه نیافته‌اند؛ ضمن آن که در پاره‌ای از این کشورها این تلقی وجود دارد که در نظام توزیع کالاها و خدمات، نه براساس نیاز اقتصاد ملی، بلکه بیشتر به‌عنوان بستری برای توزیع درآمدهای بادآورده است. بخش عمده‌ای از وظایف حاکمیتی دولت‌ها در زمینه استقرار نهادهای مشارکت مردمی و دموکراسی، کیفیت زمامداری و سازماندهی بازارها و تنظیم ارتباطات اجتماعی در کشورهای نفت‌خیز، به دلیل وفور ثروت بادآورده نفتی تحت‌الشعاع سایر امور و وظایف دولت قرار می‌گیرد و به

سطوحی با اولویت پایین تر تقلیل می‌یابد. (نوبخت، پژوهش‌های راهبردی توسعه اقتصادی ایران: ۸۹۶) پیشینه تاریخی درمورد کشورهای نفت‌خیز نشان می‌دهد که عملکرد این کشورها در رشد و توسعه اقتصادی، بهتر از سوابق کشورهای نبوده که دارای سایر منابع اقتصادی‌اند؛ یعنی وجود منابع عظیم نفت و گاز و ارزش اقتصادی این منابع به‌عنوان ثروتی ملی موجب نشده است که این‌گونه کشورها دستاورد بهتری در زمینه رشد اقتصادی - نسبت به کشورهای فاقد این منابع - حاصل کنند. (مهدویان، بازنگری کارکرد و ساختار ...: ۷۰)

در نظریه دولت رانتی گفته شده که این نوع دولت‌ها سرانجام رو به فروپاشی می‌نهند؛ چنان‌که رژیم پهلوی فروپاشید. بی‌شک یکی از دلایل سقوط این رژیم تأثیرات دولت رانتی است؛ مانند عدم استقلال، وابستگی و دیکتاتوری. موارد به ارث رسیده از رژیم گذشته (همچون وابستگی به درآمد نفت، کشاورزی ضعیف و صنعت مونتاژ) از مشکلات مهمی بود که در سر راه دولت انقلاب قرار داشت که این خود نشان‌دهنده رانتی بودن دولت بود. اما در مقطعی از جنگ تحمیلی نیز سقوط درآمد نفت، دولت را با مشکل جدی روبه‌رو کرد که اگر هر یک از دولت‌های رانتی با آن مواجه می‌شدند، نمی‌توانستند سرپا بمانند. سقوط قیمت نفت و سقوط حجم صادراتی نفت به زیر دو میلیون بشکه در روز (درویدیان، روند پایان جنگ: ۹۷) کافی بود که دولت در حال جنگ را به زانو درآورد. اما روحیه بالای مردمی و رهبری حضرت امام و تحمل مشقت‌ها و سختی‌ها از سوی مردم مانع از این کار شد. این در حالی بود که دولت ایران عصر پهلوی، یک دولتی رانتی بود و و پس از آن، دولت انقلابی باید برای رهایی از آن تلاش می‌کرد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران وارث چنین دولت و جامعه‌ای بود و طبیعی است که تا مدت‌ها به‌رغم خواست رهبران ایران، وضعیت رانتی دولت از بعد اقتصادی پا برجا بماند.

بدیهی است که بیشتر انقلاب‌های طبقه متوسط در جستجوی راه ملی برای توسعه، مدل‌هایی را انتخاب می‌کنند که عمیقاً در فرهنگ بومی، منش‌های ملی و آرمان‌های دینی ریشه دارد. (امیر احمدی، ایران پس از انقلاب اسلامی: ۲۴۸) از این‌رو، جمهوری

اسلامی ایران درحالی که از بعد اقتصادی وارث یک دولت رانتی بود، با توجه به وجود اراده سیاسی و دینی استقلال همه‌جانبه، تلاش برای رهایی از این وضعیت را آغاز کرد. ایران از جمله کشورهای در حال رشد و واجد شرایط مناسب برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی شدن است که در مقایسه با بسیاری از کشورها از مزایای دسترسی به منابع ارزی و ذخایر معدنی (به‌ویژه منابع انرژی نفت و گاز) و نیروی کار جوان برخوردار بوده و با توجه به کوشش‌های سه دهه اخیر، می‌رود که از بعد اقتصادی نیز از حالت دولت رانتی خارج شود.

اصولاً انقلاب اسلامی به اعتراف خود نظریه‌پردازان غربی، انقلابی متفاوت با انقلاب‌های رخ داده در جهان است، در همین زمینه خانم «اسکاچپول» می‌گوید:

اگر بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمدتاً و آگاهانه از سوی نهضت اجتماعی توده‌ای «ساخته» شده تا نظام پیشین را سرنگون سازد، بی‌شک آن انقلاب اسلامی ایران است. (فراتی، رهیافت نظری به انقلاب اسلامی: ۱۸۹)

بنابراین هنگامی که از بعد نرم‌افزاری و تفکر حاکم بر کشور، مسئله وابستگی پذیرفته شد و خواست عمومی در سطح نخبگان و توده‌ها برای رهایی از این وضعیت نمود یافت، حرکت به سمت خوداتکایی در بعد اقتصادی نیز آغاز شد. در این قسمت تلاش‌هایی را که برای رهایی از دولت رانتی انجام گرفته، بررسی می‌کنیم.

الف) افزایش مالیات

چنان که گفته شد، یکی از شاخص‌های دولت رانتی، عدم دریافت مالیات و یا سهم بسیار اندک آن در درآمد دولت است، اما آمار و ارقام نشان می‌دهد که در حال حاضر مالیات سهم بسزایی در درآمد کشور دارد. مالیات در اقتصاد همانند «رأی» در نظام سیاسی است. مردم همان‌گونه که از طریق رأی خود، قدرت سیاست را به سیاست‌مدار تفویض می‌کنند، از طریق پرداخت مالیات نیز قدرت اقتصادی را به وی پرداخت می‌کنند. مالیات‌دهندگان با پرداخت مالیات به برنامه‌های اقتصادی دولت رأی می‌دهند. هر چند

مالیات اجباری است، اما در واقع نرخ‌های مالیات مانند یک قرارداد هستند که به‌شکلی ضمنی بین مردم و دولت منعقد شده است. دولت برای افزایش مخارج خود، مالیات را افزایش می‌دهد و برای این کار به مالیات‌دهنده باید توضیح دهد که در ازای مالیات بیشتر چه منافی برایشان به‌ارمغان می‌آورد. از این‌رو، نظام تأمین مالی مخارج دولت از طریق مالیات، سیاست‌مداران را ملزم می‌کند تا در قبال عملکرد خود پاسخگو باشند. (مهدویان، همان: ۷۶)

اصولاً از نظر قانون اساسی، اقتصاد باید در درجه نخست، نیازمندی‌های اساسی جامعه را تأمین کند؛ نیازمندی‌هایی چون مسکن، خوراک و پوشاک، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش. در گام بعد، می‌باید شرایط و امکانات کار برای همه فراهم شود تا کسانی که قادر به کار هستند، بتوانند ابزار تولید را در اختیار گیرند. (مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ...: ۱۱۸) از این جهت، قانون اساسی زمینه اخذ مالیات را نیز فراهم کرده است. بی‌شک اگر این شرایط در قانون اساسی جای گیرد و افراد جامعه از شغل، سواد و درآمد مناسب برخوردار باشند، مالیات بیشتر سهل‌الوصول خواهد بود. گرچه حقوق اساسی جمهوری اسلامی اقتصاد را زیربنا نمی‌شمارد، ولی برای آن اهمیت بسیاری قائل شده و تأکید دارد که برنامه اقتصادی کشور با توجه به همه جوانب، پیش‌بینی کلیه اصول لازم‌الرعایه اسلامی و اجتناب از هرآنچه ممنوع شده، تنظیم شده است. (مدنی، همان: ۱۲۲) بنابراین براساس قانون اساسی، اقتصادی شکوفا، می‌باید همه شرایط اقتصاد سالم را دارا باشد و بی‌تردید مالیات یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد سالم است. مالیات برداشت قسمتی از دارایی درآمد افراد است که برحسب توانایی پرداخت آنان، برای تأمین مخارج عمومی هزینه می‌شود. مالیات از ابزارهای مهم اعمال نظارت اقتصادی و اجرای سیاست مالی و پولی دولت است. (همان: ۱۲۶)

تلاش ایران برای گریز از اقتصاد تک‌محصولی عمدتاً پس از پایان جنگ و آغاز دولت آقای هاشمی شکل گرفت. اما به‌رغم تلاش‌های فراوان، احیای اقتصاد ایران در پایان دولت آقای هاشمی هنوز به ذخایر نفتی متکی بود و بدین‌سان ساختار دولت رانتی

از بعد اقتصادی همچنان ادامه داشت و برنامه‌های اول و دوم توسعه - که هدفش تأمین عدالت اجتماعی بود - محقق نشد. (حاجی‌یوسفی، همان: ۶۴) با اینکه دولت آقای هاشمی در کل نتوانست اقتصاد بدون نفت را برای کشور رقم زند، اما دولت او بر نقش و اهمیت مالیات به‌عنوان منبع درآمد دولت - در اجرای فعالیت‌های اقتصادی - تأکید داشت. آقای هاشمی با تأکید بر ضرورت دریافت مالیات، برای آن ارزشی مانند صادرات نفت قائل بود. طبق ارقام رسمی، مالیات بر درآمد بخش تجاری می‌بایست از ۹۸۶۲ میلیارد ریال بین سال‌های ۱۹۸۸ - ۹۰ به ۳۱۸۰ میلیارد ریال در سال ۱۹۹۲-۹۳ برسد. بین سال‌های ۱۹۸۹ - ۹۰ و سال‌های ۱۹۹۱ - ۹۲ درآمدهای مالیاتی به‌عنوان یکی از منابع جاری تأمین هزینه‌های دولت از میزان ۲۸/۸ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافت. (احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: ۳۹) در برنامه اول توسعه، دولت آقای هاشمی قصد داشت توان و نقش اقتصادی بخش دولتی را در مقایسه با گذشته کاهش دهد و از این طریق بحران اقتصادی را تقلیل دهد. (همان: ۲۲) آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی به‌شمار می‌رفت و راهبرد جدید، مبتنی بر بهره‌گیری از توانمندی‌های بخش خصوصی بود. (همان: ۲۳) بنابراین روند روبه‌صعود اتکا به مالیات، در دولت آقای هاشمی پایه‌گذاری شد. اما از آنجا که در دولت موسوم به اصلاحات گرایش دولت‌مردان بیشتر به فعالیت‌های سیاسی بود، این روند کند شد. اما در دولت نهم و دهم آقای احمدی نژاد، این روند به حال طبیعی خود بازگشت؛ به‌ویژه با قانون مربوط به مالیات بر ارزش افزوده.

ب) خودکفایی در زمینه‌های مختلف

یکی دیگر از شاخصه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران که آن را از دولت‌های رانتی جدا می‌کند. تلاش آن برای رسیدن به خودکفایی همه‌جانبه است؛ درحالی که دولت‌های رانتی اساساً به چنین نظریه‌ای قائل نیستند. مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی و تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی بحث «نفی سبیل» و جلوگیری از تسلط کفار بر سرزمین اسلامی است. از این رو در مقدمه قانون اساسی از تحکیم بنیادهای اقتصادی برای رفع نیازهای

انسان در جریان رشد و تکامل سخن رفته است، برخلاف دیگر نظام‌های اقتصادی که تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی را اصل می‌دانند. به همین رو در فرایند زندگی بشری، اقتصاد عامل تخریب، فساد و تباهی است ولی در اسلام اقتصاد وسیله‌ای برای کارایی بهتر است. در تفکر اسلام انقلابی، اصولاً تعریف اقتصاد و اهمیت آن با تعاریف رایج در مکاتب موجود در جهان متفاوت است و اصل بر خودکفایی است، اما نه برای مادی‌نگری و لذت بیشتر، بلکه برای هدف والایی که از آن به قرب الهی تعبیر می‌شود. حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

خدا نیاورد روزی را که سیاست ما پشت‌کردن به دفاع از محرومین و روکردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و ثروتمندان از اعتبار و شهرت بیشتری برخوردار شوند. بی‌شک جهان‌خواران به همان میزان که از شهادت‌طلبی و سایر ارزش‌های ایثارگرانه ملت ایران واهمه دارند، از گرایش به روح اقتصاد اسلام - که در حمایت از پابرهنگان است - در هراسند. (امام خمینی، صحیفه‌نور، ج ۲۰: ۳۴)

امام علیه السلام هم در دوران مبارزه و هم در دوران استقرار رسمی جمهوری اسلامی همواره معتقد به دفاع از محرومان و مستضعفان و مخالف شکاف شدید طبقاتی بود؛ دونکته‌ای که محور اصلی مقوله عدالت در اندیشه امام خمینی علیه السلام، به‌شمار می‌رود. (میرسندسی، گفتارهایی در اندیشه امام خمینی علیه السلام ...: ۶۱) قانون اساسی نیز تأکید دارد که انقلاب اسلامی ایران حرکتی بود که با هدف پیروزی تمامی مستضعفان و محرومان بر ستمکاران انجام گرفت؛ حرکتی که به نفی سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌پردازد و بی‌تردید برخاسته از منافع طبقه خاصی نیست. بنابراین اقتصاد وسیله‌ای است برای استقلال اقتصادی از سطله خارجی و از میان‌بردن فقر و محرومیت که از جمله اهداف اساسی جمهوری اسلامی ایران است. (امیراحمدی، همان: ۱۲۷) شهید مطهری استقلال اقتصادی را یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌داند و می‌فرماید:

در رژیم گذشته در زمینه استقلال اقتصادی شاهد بودیم که ایران محکوم بود به اینکه کشاورزی و دام‌پروری خود را تقلیل دهد و حتی گندم و شکر و

گوشت را از خارج وارد کند. همچنین محکوم بود به اینکه صنایع مونتاژ داشته باشیم و مصرف‌کننده و طفیلی غرب گردیم. امام علیه السلام در همان اوایل اقامتشان در پاریس به کرات در اعلامیه‌هایی که به ایران می‌فرستادند، مردم را به کشاورزی - به‌خصوص کشت محصول استراتژیک گندم - تشویق می‌کرد. (حسین‌زاده، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب: ۲۴)

ج) افزایش صادرات غیرنفتی

ایده اقتصاد بدون نفت در بین اندیشمندان وطن‌پرست ایران از سال‌ها قبل وجود داشت، اما تفکر حاکم بر دولت‌های قبل از انقلاب عکس این قضیه بود؛ بدین بیان که دولت روزانه شش میلیون بشکه نفت خام را روانه بازارهای جهانی می‌کرد و درآمد حاصل از آن را به خرید سلاح، کالاهای لوکس، مواد غذایی و کشاورزی و انواع مصنوعات خارجی و وام‌دادن به کشورهای دیگر اختصاص می‌داد. تفکر افزایش صادرات غیرنفتی پس از انقلاب، به‌عنوان سیاست رسمی نظام، مطمح نظر قرار گرفت، اما دهه اول انقلاب و جنگ تحمیلی موجب شد که این هدف تحقق نیابد. پس از جنگ و با آغاز برنامه‌های توسعه، در دولت موسوم به «سازندگی» - با افت و خیز فراوان - به‌سوی این هدف حرکت شد که اگر این امر کاملاً محقق می‌شد، خود نشان‌دهنده روی‌گردانی از دولت رانتی بود. این نکته‌ای است که از چشم اندیشمندان غربی نیز دورنمانده؛ چنان‌که «نیکی کدی» در این باره می‌گوید:

در ایران زمامداران اسلام‌گرا، سیاست‌هایی را به اجرا درآورده‌اند که در نهایت به توسعه جامعه‌ای سالم‌تر، آموزش‌دیده‌تر و فرهیخته‌تر کمک کرده است. ایران بدترین روزهای انقلاب را پشت سر گذارده و باید امیدوار بود که بتواند در عرصه‌های آموزش، بهداشت و فرهیختگی فکری و فرهنگی به پیشرفت بیشتری نایل شود. (کدی، نتایج انقلاب ایران: ۱۳۶)

با نگاهی به برنامه‌های توسعه دولت سازندگی می‌توان دریافت که برنامه‌ریزان کشور اراده لازم را برای تغییر کشور داشته‌اند. در روند اصلاح اقتصادی دولت آقای هاشمی می‌توان به این عوامل اشاره داشت: خصوصی‌سازی صنعت و معادن، فعالیت‌های تولیدی

و صعتی، فعال‌سازی توسعه بازار بورس تهران، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در اقتصاد ملی، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت و دادن آن به بخش خصوصی، آزادسازی قیمت‌ها و سعی در بازگرداندن متخصصین ایرانی از خارج به داخل کشور. (احتشامی، همان: ۲۴) در نهایت تلاش‌های دولت‌های قبل و دولت‌های حاضر به این نکته منجر شده که آقای علی‌اکبر محرابیان، وزیر صنایع در دولت‌های نهم و دهم، اعلام کنند که تا پایان سال ۱۳۸۸، ۳۲ درصد تولید ناخالص ملی از صنعت است. (برنامه خبری ساعت ۲۱ سیما، ۸۹/۱/۱۴) بنابراین بی‌تردید در اوایل نظام، رهبران انقلاب برای مستحکم‌ساختن بنیان‌های توسعه ایران و به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری کشور در مقابل فشارهای وارده از سوی بازارهای جهانی نفت، لازم بود که وابستگی کشور به نفت را کاهش دهند. (امیراحمدی، همان: ۱۸۶)

د) تلاش برای تبدیل نفت خام به فرآورده

اکنون صد سال است که در ایران نفت کشف شده است و با اینکه نفت ایران سوخت موتور صنعتی کشورهای غربی از جمله انگلستان بود، مردم ایران از این نعمت الهی بی‌بهره بودند و از آن مبلغ ناچیزی نیز که به‌عنوان حق امتیاز گرفته می‌شد، چیزی نصیب ملت نمی‌شد. پس از ملی‌شدن صنعت نفت و افزایش حجم صدور آن نیز درآمد حاصل، صرف صنعتی شدن کشور و وارد کردن فناوری صنعتی به کشور نشد. بنابراین فروش نفت خام به‌عنوان منبع اصلی درآمد کشور به‌شمار می‌رفت. پس از انقلاب و به‌خصوص بعد از پایان جنگ تلاش‌های فراوانی برای تبدیل نفت خام به فرآورده‌های آن انجام گرفت که تاکنون با گسترش صنایع پتروشیمی پیشرفت خوبی در این زمینه انجام گرفته، اما هنوز ناکافی است. گفته می‌شود که تبدیل یک بشکه نفت به فرآورده آن ارزش افزوده‌ای معادل ۲۰۰۰ درصد در پی دارد، ولی هنوز فروش نفت خام یکی از منابع مهم درآمد کشور است.

ساختار سیاسی ایران و ارتباط آن با رانت

دولت‌های رانتی از بُعد سیاسی دارای ویژگی‌هایی‌اند که حداقل آن وابستگی سیاسی به

بیگانه و قدرت‌های بزرگ و به‌بیانی عدم‌استقلال سیاسی است که این خود موجب وابستگی در ابعاد دیگر فرهنگی و اقتصادی نیز می‌شود. نکته دیگر اینکه دولت‌های رانتی از جامعه مستقل بوده و پاسخ‌گوی ملت خود نیستند و از سویی دیگر دیکتاتوری، در گردش‌نبودن نخبگان و عدم‌مشارکت سیاسی مطلوب نیز از ویژگی‌های آنهاست. در این قسمت به این نکته می‌پردازیم که آیا جمهوری اسلامی ایران از ابعاد پیش‌گفته واجد صفت «رانتی» است یا خیر؟

الف) استقلال همه‌جانبه

استقلال به‌معنای تکیه بر خود و عدم‌وابستگی به دیگران است. از این‌رو، کشور مستقل، کشوری است که در اداره امور و تدوین و طراحی اهداف و برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و مانند آن، هیچ‌گونه اتکایی به حکومت‌ها و دولت‌های بیگانه نداشته باشد. البته این استقلال به‌معنای نفی ارتباط با سایر ملت‌ها نیست. (شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت ...: ۹۰) برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه که به‌سهولت، اختلاط و انطباق با قدرت‌های جهانی را پذیرفته‌اند، ایران در طول تاریخ نسبت به پایه‌های دینی باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشته است و قشرهای دینی و ملی ایران در پذیرش این تطابق سرسختی نشان داده‌اند (سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ۳۴) و روند بیگانه‌ستیزی ملت ایران پس از انقلاب اسلامی به شکوفایی کامل رسید.

انقلاب در فشار ناشی از اجماع جهانی ممکن است با افزایش قدرت نظام استحکام یابد. استمرار بسیج ایدئولوژیک، به بیگانگی ایدئولوژی‌های مخالف منجر می‌شود. جامعه به‌ناچار ممکن است راه‌های ابداعی برای برخورد با مشکلات بیابد و امکان دارد از اقتصاد و جهان سرمایه‌داری رهایی یابد. بنابراین فشارهای امپریالیسم در مجموع منفی نیست (امیراحمدی، همان: ۲۴۵) و ممکن است موجب خیزش ملی شده و جهش‌های بزرگ اقتصادی را برانگیزد. از این‌رو، استقلال سیاسی یکی از ویژگی‌های مهم جمهوری اسلامی است که دشمنان نیز آن را انکار نمی‌کنند.

سیاست خارجی محل بازتاب اهداف و سیاست‌های دولت در صحنه روابط بین‌الملل و

در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است. (محمدی، سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران: ۱۸) با بازخوانی و بررسی سیاست خارجی هر کشور می‌توان به میزان استقلال سیاسی آن پی برد. از این‌رو بابررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هیچ نکته درخور ذکری وجود نداشت (و ندارد) که نشان دهد رهبران اسلامی وعده‌های خود را مبنی بر تحقق بخشیدن عدالت اجتماعی و دموکراسی و استقلال ملی کشور شکسته باشند. (امیراحمدی، همان: ۲۴۲) به‌همین دلیل، بحث استقراض از کشورهای خارجی در سال‌های پس از انقلاب همواره با حساسیت خاصی دنبال شده و تلاش شده است که تا حد امکان، کشور کمتر زیر بار قرض‌های خارجی برود. نظریه تمایل جمهوری اسلامی به استقلال کامل از دیگران موجب شد که مجلس به‌صراحت، دولت را از استقراض خارجی منع کند؛ (همان: ۱۸۹) درحالی‌که دولت رانتی، دولت ناقص‌الاستقلال و ضعیفی است که به‌موجب پیمان یا بدون پیمان، مطیع دولت‌های قوی است. (مدنی، همان: ۹۶) اما انقلاب اسلامی ایران نه در اجرا و نه در شکل خاص خود به‌هیچ‌رو به خارج از کشور نظر نداشته و بلکه به چیزی بسیار فراتر از توسعه اقتصادی صرف می‌اندیشید، از این‌رو با ساختار دولت رانتی کاملاً متفاوت است.

چنانچه ذکر شد، استقلال سیاسی ایران چنان روشن است که حتی مخالفان انقلاب نیز بدان معترفند. آنها معتقدند که جمهوری اسلامی به‌لحاظ سیاسی کشوری مستقل است و شاید یکی از بهترین نمونه‌های کشورهای غیرمتعهد در جهان باشد. آنان اعتراف دارند که شعار نه شرقی نه غربی بسیار واقعی به‌نظر می‌رسد. (امیر احمدی، همان: ۲۵۴) بنابراین امکان استقلال کشورهای در حال توسعه در ابعاد مختلف وجود دارد و وابستگی به شرق و غرب را سرانجامی نیست. باور به اینکه نظام بین‌المللی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سرنوشت سیاست‌های ملی کشورها را تعیین می‌کند و جای هیچ‌گونه جولانی برای سیاست‌مداران باقی نمی‌گذارد، اغراق‌آمیز است. پویایی نظام بین‌المللی میزانی از استقلال عمل را به سیاست‌گذاران اعطا می‌کند. (بشیریه، انقلاب و بسیج

سیاسی: ۱۸۲) از این سو، این سیاست‌گذاران هستند که باید بتوانند از این فرصت‌ها استفاده کنند. از همین‌رو، انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، یکی از مستقل‌ترین کشورهای جهان از بعد استقلال سیاسی است و این شاخصه‌ای است که نه تنها همه دولت‌های رانتی خاورمیانه و جهان فاقد آنند، بلکه بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز در زمینی بازی می‌کنند که قدرت‌های جهانی آن‌را تعیین کرده‌اند. «جان فوران»، نویسنده آمریکایی می‌گوید:

حوادث دراماتیک سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ در ایران و طوفانی که در نتیجه آن به‌پا خاست، امواج تکان‌دهنده‌ای در ایالات متحده آمریکا و در میان سیاست‌بازان بین‌المللی ایجاد نمود که تا به امروز نیز ادامه دارد. پیش از ۱۹۷۸ ایران در افکار عمومی و رسانه‌های گروهی یا مراکز تحقیقاتی آکادمیک جایگاه درخوری نداشت. (محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی: ۴۲)

اما امروز در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، صنعتی و علمی از خبرسازترین کشورهای جهان بوده و در بسیاری از موارد در سطح جهانی مطرح است. بدیهی است که یک دولت رانتی نمی‌تواند چنین جایگاهی داشته باشد. به‌مبارزه‌طلبیدن دولت‌های غیرمذهبی در هر حال (استمبل، درون انقلاب ایران: ۴۳۶) و در همه عرصه‌ها، از شاخصه‌های انقلاب اسلامی است که به‌هیچ‌رو در تعریف دولت‌های رانتی نمی‌گنجد. بزرگ‌ترین هنر انقلاب امام خمینی علیه‌السلام این است که کشوری به‌نام ایران را به مدلی از یک حکومت دینی تبدیل کرد؛ حکومتی که در گذشته از آن به «پل پیروزی» غرب برای به‌زانو درآوردن رقبای خود در جنگ جهانی دوم و خاکریز اول غرب در برابر کمونیسم یاد می‌شد و ژاندارم خلیج‌فارس برای حفظ منافع غرب به‌شمار می‌رفت و به‌عنوان منبع انرژی غرب شناخته می‌شد. (دمیرچی، ۳۰ سال افتخار ایرانیان: ۱۰) امروز که سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، با وجود هجوم همه‌جانبه دیگران، ایران به قدرت اول منطقه بدل شده، بی‌آنکه وامدار هیچ قدرت بیگانه‌ای باشد. (همان: ۱۲) نکته‌ای که رقبای ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی از آن وحشت دارند، گسترش تفکر انقلاب

به سطح ملل دیگر است. در اوایل دهه هشتاد میلادی، نخست‌وزیر وقت انگلیس خانم «مارگارت تاچر» می‌گوید:

ما غربی‌ها از وسایل نظامی و ابزارهای جنگی شوروی و اقمارش واهمه‌ای نداریم؛ زیرا در این زمینه یک برابری بین شرق و غرب وجود دارد، اما از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران نگرانیم. (محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی: ۴۴)

بنابراین انقلاب اسلامی نه تنها در بعد ملی احیاگر طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مخصوص به خود است، بلکه در بعد جهانی با توجه به جهان‌شمول بودن اسلام نیز دارای افکار و دیدگاه‌های خاص و ارائه‌دهنده نظام جهانی ویژه است. (همان: ۵۹) این ویژگی است که در طول تاریخ در ساختار هیچ‌دولت رانتی دیده نمی‌شود و اصولاً ویژگی اصلی رانت، وابسته‌بودن آن است.

ب) پاسخ‌گویی دولت

از شاخصه‌های مهم دولت‌های رانتی پاسخ‌گویی آن به ملت است؛ چراکه استقلال مالی ناشی از درآمد رانت، نیاز دولت به مالیات را کاهش می‌دهد و به واقع در توافقی نانوشته، دولت نمایندگی جامعه را برعهده ندارد و مالیات نیز نمی‌گیرد و یا میزان آن، چنان اندک است که در اراده دولت تأثیری ندارد. با نگاهی به شیوه برخورد نظام جمهوری اسلامی با مردم درمی‌یابیم که جمهوری اسلامی از این حیث نیز ویژگی دولت رانتی را ندارد. در واقع همه اندیشمندان حوزه سیاست و اجتماع، انقلاب ایران را یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های تاریخ و جهان می‌دانند. اساساً اتکای نظام به مردم در ابعاد مختلف در ۳۰ سال گذشته و روابط متقابل مردم و نظام، اثبات می‌کند که بحث عدم پاسخ‌گویی دولت، ویژگی جمهوری اسلامی نیست. برگزارشدن هر ساله انتخابات، حضور مردم در صحنه دفاع مقدس و عرصه‌های پس از آن، تحمل مشکلات فراوان جنگ همچون کمبودها و مصیبت‌ها، دولت و مردم را چنان درهم‌تنیده کرده که عملاً استقلال دولت از جامعه مشاهده نمی‌شود. بی‌تردید اگر جمهوری اسلامی باوجود همه

مشکلات و ضعف‌ها سرپا مانده و حرکتی رو به جلو نیز داشته، ناشی از روابط متقابل با مردم است.

در نگاه استراتژیک امام‌زاده‌عج علیه السلام مردم تجلی‌گاه اصلی قدرت و امنیت کشور هستند. هرچه مقاومت‌سازی امنیت کشور براساس حضور و مشارکت مردم پایه‌گذاری می‌شود، اقتدار و امنیت کشور لایه‌های عمیق‌تری می‌یابد که نفوذ در آن مشکل است. (دمیرچی، همان: ۲۷۰) امام‌زاده‌عج علیه السلام در این زمینه در تذکراتی جدی می‌گوید: «دولت بدون شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از مردم و طبقات محروم و بدون همکاری با طبقات مختلف با شکست مواجه خواهد شد.» (امام‌خمینی، همان، ج ۱۲: ۱۰۸)

اگر بخواهیم از زاویه قوانین موجود و همچنین ساختار نظام سیاسی کشور موضوع را بررسی کنیم، این نکته نیز انکارناپذیر است. قوه مقننه یکی از ارکان‌های مهم نظام جمهوری اسلامی است که مظهر پاسخگویی به ملت است. در انتخابات عمومی، همه قشرهای جامعه بدون توجه به صنفی که بدان وابسته‌اند، آزادانه رأی می‌دهند و کل ارکان تصمیم‌گیری کشور - اعم از مقننه و مجریه - هر چهار سال یک بار عوض می‌شود. اصل ۹۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد که هرکس از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قضائیه شکایتی داشته باشد، می‌تواند آن را کتباً، به مجلس شورای اسلامی عرضه کند و مجلس نیز موظف به رسیدگی است. (متن قانون اساسی: اصل ۹۰) افزون بر این، همه تصمیمات نظام براساس خواست مردم و پشتیبانی آنان اتخاذ شده است. مردم نیز با رأی خود، در انتخابات مختلف یا به صورت راهپیمایی‌های میلیونی خواسته‌های خویش را اعلام داشته‌اند و نظام نیز پیگیر این خواسته‌ها بوده است.

ج) گردش نخبگان و مشارکت سیاسی

براساس اندیشه سیاسی اسلام، در بین موجودات فقط انسان است که حاکمیت خداوند در اراده او تبلور می‌یابد. از نگاه قرآن، خلافت در زمین برعهده انسان گذارده شده و قدرت عمومی از جانب خداوند به امانت به انسان داده شده است. از همین روی، در قانون اساسی قید شده که هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان بازستاند، یا در خدمت فرد یا

منافع گروه خاص دیگری قرار دهد. (مدنی، همان: ۱۴۳) در دیدگاه اسلامی، مشارکت سیاسی و حضور در شکل‌گیری و اعمال قدرت عمومی برای انسان، هم حق اوست و هم تکلیف وی؛ یعنی کسی که در انجام مسئولیت اجتماعی به‌عنوان امری حکومتی ناتوان است، شرعاً نباید آن را بپذیرد. با این نگره، فرصت‌های حاکمیتی زمینه‌ای برای خدمت است، از این رو در صورت ناتوان بودن فردی خاص، او شرعاً موظف است که محل خدمت خود را به فردی توانمند بسپارد. بنابراین فارغ از قوانین مادی و زمینی، در اندیشه سیاسی اسلام مشارکت مردمی و گردش نخبگان - که دموکراسی‌های امروزی بر آن تأکید می‌کنند - در درجه نخست، وظیفه‌ای شرعی به‌شمار می‌رود.

در قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی نیز گردش نخبگان و مشارکت سیاسی به‌عنوان اصلی مهم پذیرفته شده است. محتوای قوانین موجود که بر پایه حق رأی همگانی است، برای این منظور است که زور جای خود را به مشارکت سیاسی بدهد. (کاشی، جادوی گفتار: ۱۴۷) آزادی‌های سیاسی - که از آن به جوهره اصلی توسعه سیاسی یاد می‌شود - در متون قانونی و حقوقی پس از انقلاب مینا قرار گرفته است. آزادی سیاسی به این معنا که فرد بتواند در امور سیاسی و اجتماعی کشور خود - از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی - شرکت جوید و مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور را به‌دست گیرد، (حسین‌زاده، همان: ۳۱) به‌تمام معنا در جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و دارد. از این رو، هیچ دولت رانتی در جهان یافت نمی‌شود که گردش نخبگان و مشارکت سیاسی و روابط متقابل مردم و دولت را که در جمهوری اسلامی وجود دارد، واجد باشد. رهبری در جمهوری اسلامی به هیچ خانواده، قوم و گروه خاصی اختصاص ندارد و نه براساس توارث است و نه به‌گونه‌ای مادام‌العمر، بلکه مدت رهبری به‌شایستگی، توانایی‌های لازم برای این مقام و حفظ شرایط بستگی دارد. (مدنی، همان: ۲۵۰) حضرت امام علیه‌السلام در این زمینه می‌گوید:

اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، متکی به اسلام است، اما انتخابات با

ملت است. طرز جمهوری همان جمهوری است که همه جا هست.
(امام خمینی، همان، ج ۲۰: ۳۵۱)

از لحاظ واقعیت‌های موجود جامعه، گذشته از مباحث زیربنایی و نظری، توسعه سیاسی نماد اصلی دولت غیررانتی است. شاخص‌ها و مصادیق توسعه سیاسی عبارت است از: وجود ساختار سیاسی غیرحکومتی مثل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی سندیکای و کارگری، شوراهای محلی و مردمی، برگزاری انتخابات آزاد در سطوح مختلف بدون محدودیت‌ها و موانع در رفتارهای انتخاباتی، فراکسیون‌های پارلمانی، عدم دخالت نظامیان در سیاست، تفکیک قوای سه‌گانه کشور، استقلال قوای مقننه و قضاییه، بی‌طرفی قوه قضاییه، تنوع مطبوعات و نیز مشارکت سیاسی فعال و آگاهانه. (مدیرشانه‌چی، تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر: ۲۸) دولت‌های رانتی تقریباً هیچ‌یک از مصادیق یادشده را ندارند (به‌ویژه مشارکت سیاسی) و با دیکتاتوری‌های فردی و قبیله‌ای و یا با نظام‌های تک‌حزبی اداره می‌شود. اصولاً اگر در کشور انتخابات آزاد و گردش نخبگان وجود داشته باشد، دولت حاصل از این فرایند نمی‌تواند دولت رانتی باشد.

اصطلاح مشارکت سیاسی به فعالیت‌های ارادی اطلاق می‌شود که از طریق آن، اعضای جامعه مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب حاکمان و در شکل‌دادن به سیاست عمومی سهیم می‌شوند. (همان: ۴۷) نمایندگان منتخب و فعالان سیاسی برای جلب نظر مردم ناچارند خود را با امکان‌ها و دگرگونی‌های زندگی سیاسی هماهنگ کنند. (ابوالحمد، مبانی سیاست: ۲۴۴)

این ویژگی در جمهوری اسلامی بسیار پررنگ است؛ به‌گونه‌ای که دولت همواره خود را موظف می‌داند که رضایت مردم را برآورد؛ حال آن‌که دولت‌های رانتی خود را بدین امر موظف نمی‌دانند، چراکه از نظر مالی نیازمند آنها نیستند. اما در ایران اگرچه از لحاظ اقتصادی شاخصه‌هایی از دولت رانتی دیده شده، ولی از نظر عقیدتی و سیاسی، دولت رانتی محسوب نمی‌شود.

د) جهان‌شمول بودن اندیشه انقلاب اسلامی

انقلاب‌های مردمی و دارای ایدئولوژی و مبانی فکری، در داخل مرزهای خود محصور نمی‌مانند؛ نکته‌ای که با ساختار دولت‌های رانتی کاملاً بیگانه است. از جمله اقدامات سیاسی امام خمینی علیه‌السلام بیداری و ایجاد تحرک در بین ملت‌های محروم بود. ایشان بر آن بود تا براساس اندیشه زیربنایی اسلام باورهای کاذب شکل‌گرفته بین ملت‌ها را که خود را فروتر از قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانستند، بشکند. امام علیه‌السلام تعمیق آگاهی و هوشیاری دائمی ملت‌ها را وظیفه نخستین انقلاب اسلامی می‌داند:

این وظیفه اولیه و انقلاب اسلامی است که در سراسر جهان صدا زنیم که ای به خواب رفتگان و ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید. (امام خمینی، همان، ج ۲۰: ۲۳۷)

امام در بیانی دیگر می‌گوید:

من با اطمینان می‌گویم که اسلام ابرقدرت‌ها را بر خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای جهان را فتح خواهد کرد. (همان: ۱۱۸)

دنیای غرب نیز بزرگ‌ترین چالش فرهنگی خود را موفقیت الگوی ایران می‌داند. روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد:

ایران با آیت‌الله خمینی مسیح‌وار فریاد رهایی از یوغ سلطه جهانی را سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده (مبتنی بر اصول اسلامی) را دارد. این سلطه، غرب را در عرصه‌های ایدئولوژیک و سیاسی با بحران روبه‌رو کرده است. (دمیرچی، همان: ۲۲)

یکی دیگر از نویسندگان غربی می‌نویسد:

فعالان مسلمان در بسیاری از نقاط جهان از پیروزی برادران خود در ایران مسرور شده و در مبارزات خود روحیه گرفته‌اند. انقلاب ایران گرایش‌های دینی در کشورهای اسلامی را تقویت کرده است. (اسپوزیتو، همان: ۱۹)

مهم‌ترین تأثیر انقلاب ایران بر جهان اسلام، در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیای اسلام، جنبه جهانی افکار برخی ایدئولوگ‌های اهل تسنن - مانند «حسن البنا» و «سید قطب» از مصر و «مودودی» از پاکستان - بوده است. (همان، ۲۳۱)

جهان‌شمول بودن انقلاب از این جهت، نه تنها در شعارها، اهداف و آرمان‌ها و قانون اساسی متبلور است، بلکه در آثار خود اندیشمندان غربی نیز بدین مهم اعتراف شده است. در آثار ریچارد نیکسون، هنری کسینجر، برژنسکی، یتران، تاجر رابین، جرج شولتز و دیگر نظریه‌پردازان غربی بارها خطر رویش و گسترش انقلاب اسلامی تصریح شده است. آنان به صراحت گفته‌اند که اگر انقلاب ایران بتواند بدون مشکل، آرمان‌های خود را محقق سازد، طوفانی در جهان اسلام به پا خواهد کرد که منافع دنیای غرب را در تمام دنیا با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهد ساخت. این مسئله موجب شد که برخلاف روال معمول جنگ سرد، اردوگاه‌های متخاصم شرق و غرب علیه انقلاب اسلامی متحد شوند و در جریان جنگ تحمیلی یک‌پارچه از صدام حمایت کنند؛ (دمیرچی، همان: ۲۶) درحالی که دولت رانتی در محاسبات قدرت‌های بزرگ اساساً محلی از اعراب ندارد.

امام علیه السلام با تأکید به صدور انقلاب می‌فرماید: «ما با کسی جنگ نداریم». (امام خمینی، همان، ج ۵: ۲۰) «ما نمی‌خواهیم انقلاب را با سرنیزه صادر کنیم. ما می‌خواهیم در عالم یک الگویی از اسلام - هر چند یک الگوی ناقص - نشان دهیم که همه عقلای عالم و همه ملت‌های مظلوم بفهمند که اسلام چه آورده است». (همان، ج ۱۸: ۱۲۹) بنابراین نظامی که برای داخل کشور برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد، برای کل جهان الگوی فکری و عملی تجویز می‌کند و به‌همین رو عملاً گام‌های موفق‌تری نیز برداشته است. نظامی که مستقل‌ترین کشور جهان به‌شمار می‌رود و دارای بالاترین مشارکت سیاسی در جهان است، به‌صرف اینکه هنوز نفت یک منبع درآمد اصلی آن است، نمی‌تواند دولت رانتی باشد، گرچه در همان زمینه نیز تلاش بسیاری برای رهایی از نفت صورت گرفته است.

نتیجه

در این پژوهش، نگارنده قصد داشت به این پرسش پاسخ دهد که آیا جمهوری اسلامی ایران آن گونه که برخی نویسندگان داخلی و خارجی ادعا کرده‌اند، دولتی رانتی است؟ بنابراین ابتدا به مفهوم «رانت» و دولت‌های رانتی اشاره شد و آن گاه به شاخصه‌های اقتصادی و سیاسی دولت رانتی و نوع و شکل حکومت در کشورهای رانتی پرداختیم و سپس آن شرایط و ویژگی‌ها را در انطباق با جمهوری اسلامی به بحث گذاردیم. از لحاظ اقتصادی، دولت رانتی، دولتی است که وابسته به یک کالای گران قیمت و زیرزمینی مانند نفت و گاز است و به عنوان کشوری تک‌محصولی شناخته می‌شود. در این کشورها دست کم ۴۲ درصد درآمد کل از منبع رانت است و نیروی کار اندکی نسبت به کل نیروی کار کشور در آن بخش شاغل می‌شود. دولت بزرگ‌ترین سرمایه‌دار، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار و بزرگ‌ترین هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است. دولت رانتی از بُعد اقتصادی دولتی توسعه نیافته است. اصولاً در دولت رانتی فلسفه صحیح توسعه، زیربنای فکری تصمیم‌گیرندگان را تشکیل نمی‌دهد، بلکه در نهایت به ظواهر توسعه بسنده می‌شود. دولت در این گونه کشورها واردکننده کالاهای مصرفی و کالاهای لوکس است و اگر صنعت نیم‌بندی نیز وجود داشته باشد، صنعت مونتاژ است.

نکته مهم دیگر اینکه دولت به دلیل داشتن منبع درآمد کافی و فراوان، نیاز چندانی به مالیات احساس نمی‌کند. در نتیجه، این ویژگی اقتصادی دولت رانتی به عرصه سیاست داخلی و خارجی کشیده می‌شود. در سیاست خارجی نیز وابستگی سیاسی و پیروی از قواعد بازی کشورهای بیگانه در عرصه بین‌المللی، خصیصه دولت رانتی است. در سیاست داخلی، استقلال از جامعه و ایجاد شکاف بین دولت و ملت، مهم‌ترین ویژگی دولت رانتی است. پاسخگویی نبودن دولت در عرصه سیاسی به معنای عدم مشارکت سیاسی مردم، در گردش نبودن نخبگان و نبود مطبوعات آزاد است که سرانجام همه آنها دیکتاتوری فردی و یا در نهایت - با حفظ ظواهر - یک رژیم تک‌حزبی است. به بیانی، شرایط استعماری یا نیمه‌استعماری که بر دولت‌های رانتی حاکم است، منجر به استبداد داخلی

شده و با تلاش‌هایی که برای فریب افکار عمومی انجام می‌دهد (استحمار)، به استثمار خارجی و داخلی منتج می‌شود و در این میان، مردمنده که بیشترین ضرر و زیان را متحمل می‌شوند.

شاخصه‌های دولت رانتی را در بخش‌های بعد با شرایط موجود جمهوری اسلامی سنجیدیم و آشکار شد که دولت جمهوری اسلامی ایران به این دلایل رانتی نیست:

۱. از لحاظ اقتصادی

الف) مالیات و چگونگی جمع‌آوری آن و روند افزایش و اتکای دولت به مالیات نشان می‌دهد که ایران در طول سال‌های بعد از انقلاب - به‌خصوص سال‌های پس از جنگ - تا به امروز، اتکای خود را به مالیات افزایش داده و به‌ویژه در دولت نهم و دهم با توجه به قانون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات روندی رو به رشد داشته است.

ب) تلاش در جهت خودکفایی در تولید کالاهای استراتژیک مانند گندم، شکر، برنج و روغن تا حدودی به نتیجه رسیده که دستاورد بزرگی برای کشور در طول پنجاه سال گذشته است.

ج) افزایش صادرات غیرنفتی و تلاش برای رسیدن به اقتصاد بدون نفت و تبدیل آن به فرآورده، نشان‌دهنده عدم اعتقاد تصمیم‌گیران به نظام تک‌محصولی و دولت رانتی است؛ آن‌گونه که سهم صادرات غیرنفتی در سال‌های جاری به یک‌سوم کل صادرات کشور با رقم ۲۱ میلیارد دلار رسیده است. (معاون وزیر بازرگانی، روزنامه ایران، ۸۹/۳/۳۱) با توجه به این نکات می‌توان نتیجه گرفت که اگر در برخی موارد شباهتی به دولت رانتی در بُعد اقتصادی وجود دارد، این امر نشان‌دهنده رانتی‌بودن دولت جمهوری اسلامی نیست، بلکه ارث ناخواسته‌ای است که از رژیم سابق بر جای مانده و البته نظام جمهوری اسلامی به شدت در پی ریشه‌کن کردن آن است.

۲. از لحاظ سیاسی

در ابعاد سیاسی براساس شاخص‌های دولت رانتی تقریباً هیچ مشابهتی بین جمهوری

اسلامی ایران و دولت‌های رانتی وجود ندارد. این شاخص‌های بدین قرار است.

الف) استقلال همه‌جانبه

یکی از خصوصیات سیاسی دولت‌های رانتی عدم استقلال است، اما جمهوری اسلامی ایران به اعتراف موافقان و مخالفانش یکی از مستقل‌ترین کشورهای جهان به‌شمار می‌آید.

ب) پاسخگوبودن دولت

جدایی از جامعه و شکاف بین دولت و ملت از ویژگی‌های مهم دولت رانتی است، اما روابط متقابل دولت و مردم در ایران به هیچ‌رو نشان‌دهنده این جدایی نیست. با توجه به دشمنی تقریباً سراسری جهان خارج علیه ایران در طول سی سال گذشته، اگر شکافی بین ملت و دولت و عدم پاسخگویی به خواسته‌های مردمی وجود می‌داشت، تاکنون بارها این دولت سقوط کرده بود. انتخابات‌های متعدد، حضور مردم در صحنه‌های دفاع از انقلاب و از سویی تأکید قانون اساسی بر اصالت مردم (پس از وحی) در نظام جمهوری اسلامی، گواه این مدعاست.

ج) گردش نخبگان و مشارکت سیاسی

در ایران اسلامی، گردش نخبگان و انتخابات متعدد و آزاد تقریباً در هر سال روی داده است. مشارکت بالا و فعال مردم ایران در جهان کم‌نظیر است. همه مقامات کشور از جمله مقام ولایت امر انقلاب اسلامی، پشتوانه خبرگان مردم را داراست و مقامات اجرایی و تقنینی در یک دوره زمانی مشخص عوض می‌شوند؛ امری که در هیچ‌یک از دولت‌های رانتی در خاورمیانه نمونه ندارد.

د) جهان‌شمول بودن اندیشه انقلاب اسلامی

تفکر انقلاب اسلامی در مرزهای خود محصور نشده، بلکه ملت‌ها و دولت‌های دیگر را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور کلی امروز مناسبات بین‌المللی متأثر از انقلاب اسلامی تغییر یافته است. مسئله فلسطین، عراق و افغانستان، بحث انرژی هسته‌ای و تولید دانش

در سطوح مختلف، مسایلی نیست که در ساختار دولت رانتی قابل جستجو باشد. بنابراین با توجه به نکات یادشده، جمهوری اسلامی ایران را به هیچ‌رو نمی‌توان در قالب دولت‌های رانتی خاورمیانه مانند عربستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس و یا برخی کشورهای آمریکای لاتین قرار داد؛ چراکه نه از بعد اقتصادی و نه از بعد سیاسی و ساختار حکومتی، با دولت‌های رانتی شباهتی ندارد.

منابع

فارسی

۱. آلون، ی سو، *تغییرات اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حسینی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید، *مبانی سیاست*، تهران، توسن، چ نهم، ۱۳۸۲.
۳. احتشامی، انوشیروان، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۴. ازغندی، علیرضا، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، قومس، ۱۳۸۵.
۵. اسپوزیتو، جان ال، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، باز، ۱۳۸۲.
۶. استمبل، جان دی، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۸.
۷. امیراحمدی، هوشنگ، *ایران، پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه علی مرشدی، تهران، باز، چ دوم، ۱۳۸۵.
۸. بشیریه، حسین، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۷۹.
۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد، *دولت نفت و توسعه اقتصادی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. حسین‌زاده، محمدعلی، *گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱. درودیان، محمد، *روند پایان جنگ*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴.

۱۲. دمیرچی، جعفر، ۳۰ سال افتخار ایرانیان، تهران، اسوه، ۱۳۸۸.
۱۳. سریع‌القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
۱۴. سمیعی، احمد، دولت موقت، تهران، شباویز، چ دوم، ۱۳۷۲.
۱۵. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
۱۶. فراتی، عبدالوهاب، رهیافت نظری به انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات، قم، معارف، چ دوم، ۱۳۷۹.
۱۷. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.
۱۸. قوام، عبدالعلی، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، قومس، ۱۳۷۹.
۱۹. کاشی، غلامرضا، جادوی گفتار، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده، ۱۳۷۹.
۲۰. کدی، نیکی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
۲۱. کوهن، الوین استانفورد، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس، چ دوم، ۱۳۷۰.
۲۲. لوسیانی، جیاکو، بحران مالی دولت و گذار دولت به دموکراسی، تهران، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴.
۲۳. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵.
۲۴. _____، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستر، ۱۳۷۳.
۲۵. مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، همراه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۲۶. مدیرشانه‌چی، محسن، تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی در ایران معاصر، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.

- ۱۰۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، پاییز ۸۹، ش ۲۲
۲۷. مهدویان، محمدهادی، بازنگری کارکرد و ساختار حساب صندوق‌های ذخیره ارزی، مجموعه مقالات پژوهش‌های راهبردی توسعه اقتصادی ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۲۸. موسوی، سیدعلی، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران، نی، ۱۳۸۴.
۲۹. میرسندهی، محمد، گفتارهایی در اندیشه امام خمینی علیه السلام با تأکید بر عدالت و توسعه، تهران، دانشگاه امام حسین، بی تا.
۳۰. نصیری مشکینی، قدیر، دولت رانتییر و پروژه تأمین امنیت ملی، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۳۱. نوبخت، محمدباقر، پژوهش‌های راهبردی توسعه اقتصادی ایران، مجموعه مقالات، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۳۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران، مرکز، ۱۳۷۲.
۳۳. همدی خطبه‌سرا، ابوالفضل، فساد مالی و اقتصادی، تهران، مرکز مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.

انگلیسی

34. D . Pearce, *The Mit Dictionary of Modern Economics*, Mit Press Edition, 1989.
35. H. Beblawi and G. luciani (ed), *the Rentier Stat*, London, croomhlm, 1987.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی